



انجمن ایرانیان علیه اعدام

قربانیان نمایش قدرت: مجید مسیبی و عدالت وارونه جمهوری اسلامی

در پی حمله ی پیچیده اسرائیل به خاک ایران در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، موجی از نگرانی و سردرگمی، فضای داخلی و بین‌المللی را فرا گرفت. نفوذ اطلاعاتی اسرائیل به عمق خاک ایران، بیش از هر چیز، بی‌کفایتی نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. اما رژیم، به‌جای پاسخ‌گویی یا پذیرش مسئولیت، سیاست دیرآشنای خود را در پیش گرفت: **سرکوب داخلی و اعدام برای ترساندن جامعه.**

در روزهای پس از حمله، مقامات امنیتی و رسانه‌های حکومتی به‌جای شناسایی نهادهای ناکارآمد، انگشت اتهام را به‌سوی شهروندان عادی، زندانیان سیاسی و فعالان اجتماعی نشانه گرفتند. صداوسیما با لحنی تهدیدآمیز هشدار داد که "جاسوسان" اگر خود را معرفی نکنند، به اشد مجازات محکوم خواهند شد. این اظهارات، آغازگر موج تازه‌ای از اعدام‌ها تحت عنوان "مقابله با جاسوسی" بود؛ اعدام‌هایی که بیش از آنکه حاصل روند قضایی باشند، محصول اضطراب حکومت و تلاش برای کنترل افکار عمومی‌اند.

اولین قربانیان: بی‌صدا، بی‌نام، بی‌دفاع

در ۲۶ خردادماه، خبر اعدام "اسماعیل فکری" منتشر شد؛ فردی که از آذر ۱۴۰۲ در بازداشت بود. اتهام رسمی، جاسوسی برای موساد اعلام شد. این در حالی بود که او پیش‌تر به اتهام "محرابه" در زندان بود، و اطلاعاتی از روند دادرسی یا وضعیت حقوقی او در دسترس رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشری نبود. پس از آن مجید مسیبی در اول تیرماه، محمد امین مهدوی شایسته در ۲ تیرماه و ادريس آلی، آزاد شجاعی و رسول احمد رسول در ۴ تیرماه به جرم "محرابه و افساد فی‌الارض از طریق همکاری با دول خارجی متخاصم به نفع اسرائیل" اعدام شدند. در حالی که هرگز نه رسانه‌ی دولتی از جریان روند دادرسی عادلانه‌ی آن‌ها گزارشی داد و نه آن‌که کسی از دفاعیات آنان ویا وکلایشان گزارشی تهیه کرد.

باز خوانی یک پرونده : مجید مسیبی

در اول تیرماه ۱۴۰۴، خبرگزاری‌های رسمی ایران از اعدام مجید مسیبی به اتهام جاسوسی برای موساد خبر دادند. در گزارش‌ها آمده بود که "سربازان گمنام امام زمان" او را شناسایی و دستگیر کرده‌اند و روند دادرسی طبق قوانین قضایی صورت گرفته است. این خبر، با توجه به زمان اجرای حکم و همزمانی‌اش با بحران امنیتی کشور، واکنش‌برانگیز بود. چرا که نامی از او در میان زندانیان سیاسی یا امنیتی شناخته‌شده وجود نداشت، و هیچ‌یک از سازمان‌های حقوق بشری تا آن زمان از او گزارشی منتشر نکرده بودند.

تنها تصویری که از مجید مسیبی منتشر شد، عکسی بی‌کیفیت و کج با لباس راه‌راه زندان بود؛ لباسی که نماد زندانیان امنیتی در ایران است. تصویر، در برابر خط‌کش اندازه‌گیری قد و تابلویی که به‌منظر متعلق به یکی از واحدهای امنیتی است گرفته شده. چهره مجید نشانی از آرامش ندارد — بی‌روح، خسته و تحت فشار به‌منظر می‌رسد. این تصویر نه سندی بر جرم، که نمادی است از روندی غیرشفاف و ابزارسازی از انسان برای تحکیم ترس. وقتی تصویر فردی پیش از هرگونه شفافیت حقوقی، با لباس زندان منتشر می‌شود، پرسش اصلی دیگر این نیست که او چه کرده، بلکه این است که نظام حاکم با او چه کرده است؟

اعترافات تلویزیونی پس از مرگ: نمایش‌سازی حتی پس از اعدام

در تاریخ ۴ تیر ۱۴۰۴ (۲۵ ژوئن ۲۰۲۵) — چهار روز پس از اجرای حکم اعدام مجید مسیبی — پایگاه خبری نیکرو، وابسته به رژیم اسلامی ایران، ویدیویی منتشر کرد که در آن مسیبی به "جاسوسی برای موساد" اعتراف می‌کند. در این ویدیو، او آرام و بدون واکنش احساسی صحبت می‌کند؛ گویی که این اعتراف به‌صورت داوطلبانه و آزادانه انجام شده است. اما فقط همین زمان‌بندی همه چیز را روشن می‌کند.

این پخش پس از مرگ، نه آشکارسازی حقیقت، بلکه یک اجرای نمایشی بود. اعترافی ساختگی، تهیه‌شده برای افکار عمومی، با هدف توجیه کشتن انسانی که حتی از حداقل‌های دفاع حقوقی نیز محروم بود.

رژیم اسلامی ایران، سابقه‌ای طولانی و مستند در استفاده از اعترافات اجباری — که تحت شکنجه، فشار روانی، یا تهدید خانواده‌ها گرفته می‌شود — به‌عنوان ابزار تبلیغاتی دارد. اما پخش چنین "اعترافی" پس از مرگ، از مرز تازه‌ای عبور می‌کند. این یک اقدام قضایی نیست، بلکه یک تلاش برای کنترل روایت است. این رفتار، امکان پاسخ‌گویی را از بین می‌برد، صدای دفاع را خاموش می‌کند و قربانیان اعدام را به نمادهایی برای نمایش قدرت حکومت تقلیل می‌دهد.

سازمان‌های حقوق بشری در سراسر جهان بارها چنین روش‌هایی را محکوم کرده‌اند. در مورد مجید مسیبی، این ویدیوی پس از مرگ تنها آنچه را که بسیاری از پیش می‌دانستند تأیید می‌کند: اینکه محاکمه او نه برای اجرای عدالت، بلکه برای اجرای یک نمایش بود — و صدای او، مدت‌ها پیش از جان‌باختنش، خاموش شده بود.

مجید مسیبی؛ انسان، نه جاسوس

مجید، فرزند رجب، متولد شهر دُرچه (۸ کیلومتری اصفهان) بود. در نوجوانی عضو بسیج شده و بعدها به حرفه فروش و تعمیر کامپیوتر روی آورده بود. برای آموزش بازیابی اطلاعات دیجیتال به چین سفر کرده و تخصص بالایی در حوزه سخت‌افزار، رمزنگاری، و رمزرها پیدا کرده بود.

دو بار ازدواج کرده بود و از ازدواج اول دو فرزند داشت.

بنا بر روایت نزدیکانش، او برای سال‌ها سیستم‌های کامپیوتری نهادهای مختلف از جمله دادگاه‌ها، نیروهای انتظامی و حتی سپاه پاسداران را تعمیر و پشتیبانی می‌کرد. فردی اجتماعی، اهل تفریح و معاشرت، با روحیه‌ای ماجراجو.

دوستی که سال‌ها با مجید آشنا بوده، می‌گوید:

"قربانی حساسیت و جزدگی اوضاع فعلی شد. احتمالاً در رقابت و خصومت باندهای اطلاعاتی گیر افتاد. با اطلاعاتی‌ها سروکار داشت، ولی فکر نمی‌کنم کاری در حد اعدام کرده باشد. برای حکومت، قربانی خوبی بود تا قدرتش را نمایش بدهد و مردم را بترساند."

این دوست همچنین تأکید می‌کند که مجید از سه سال پیش در زندان بوده است — یعنی حتی پیش از آغاز جنگ غزه در ۷ اکتبر ۲۰۲۳. او هیچ ارتباطی با درگیری‌های اخیر یا حمله اسرائیل نداشته است. با این حال، نام او در فهرست "جاسوسان موساد" قرار گرفت.

پیش از شروع حملات اسرائیل به ایران، قرار بوده است که مجید با قرار وثیقه به مرخصی بیاید و خانواده امیدوار بوده است که احتمالاً بشود که دیگر بازنگردد و با همان وثیقه آزاد گردد، اما این اتفاق هرگز رخ نداد.

نه جسد، نه اجازه عزاداری

پیکر مجید مسیبی تنها چند ساعت پس از اجرای حکم اعدام، بدون اطلاع قبلی و بدون حضور خانواده، در گورستان باغ رضوان دفن شد. حتی برادرش محمد تا پیش از دریافت خبر محل دفن او در باغ رضوان از اجرای حکم اعدام او بی‌خبر بود.

پیکر مجید را پیش از دفن در آمبولانس به برادرش نشان داده بودند و بلافاصله به خاک سپرده بودند؛ بدون حضور همسر، فرزندان، یا بستگان نزدیک.

اعضای خانواده و دوستان از حق برگزاری مراسم سوگواری منع شدند و به آن‌ها اعلام شد که "حق برگزاری هیچ‌گونه مراسمی را ندارند."

علی‌رغم هشدار نهادهای امنیتی به خانواده و دوستان مجید، دوستان و بستگان او اطلاعیه‌ای برای درگذشت او چاپ کرده و مردم را برای روز جمعه ۶ تیر ۱۴۰۴ جهت برگزاری مراسم در محل دفن او دعوت می‌کنند.

با وجود آن‌که بسیجی‌ها و عوامل حکومت، بلافاصله اقدام به جمع‌آوری اطلاعیه‌ها در سطح شهر می‌نمایند؛ اما ده‌ها نفر علی‌رغم تهدیدهای حکومتی، در گوشه‌ای دور از قبرستان، بی‌سروصدا گرد آمدند. آن‌جا که پیکر مجید دفن شده بود.

آنان، در سکوت، با خانواده‌ی مجید همدردی کردند.



این اعدام‌ها نه عدالت‌اند، نه امنیت

پرونده مجید مسیبی، همچون ده‌ها و صدها پرونده مشابه دیگر، نشان می‌دهد که چگونه جمهوری اسلامی در بزنگاه‌های سیاسی، به‌جای شفافیت و پاسخ‌گویی، دست به سرکوب و اعدام می‌زند. این اعدام‌ها هیچ‌گاه راحل بحران نیستند؛ آن‌ها فقط سوخت تازه‌ای برای چرخه بی‌پایان خشونت‌اند.

اعدام مجید مسیبی، نه روندی قضایی، که نمایشی از ترس و انتقام سیاسی بود. پنهان‌کاری در اعدام، تحقیر در دفن، و سرکوب حق سوگواری، همگی نشانه‌هایی از ماهیت این سرکوب‌اند.

مجید، یک متخصص کامپیوتر بود، نه یک جاسوس. اما در دستگاهی که عدالت مفهومی وارونه دارد، حقیقت جایی ندارد. سکوت در برابر چنین اعدام‌هایی، به‌معنای مشروعیت دادن به آن‌هاست.

بیاییم صدای مجیدها باشیم، پیش از آن‌که اسامی‌شان برای همیشه از حافظه عمومی پاک شود.